

پرسه در افکار دلافوئنته و قلعه‌نویی

فلسفه اسپانیا باید در تیم ملی ایران اجرا شود



اسپانیا با پرس شدید از زمین حریف، جابه‌جایی مداوم، سرعت در انتقال توپ، مالکیت هدفمند، استفاده حداکثری از فرصت‌ها و مهم‌تر از همه، روحیه بزرگ و جنگندگی اجاره نداد جریان سابقه‌از کنترلش خارج شود

اسپانیا بدون وا همه به آنها اعتماد کرد .

او نشان داد معیار اصلی، آمادگی و هماهنگی با تفکرات تاکتیکی است، نه صرفاً سابقه و شهرت. هرچند اسپانیا بازیکنان شهیری نیز دارد اما مجموع تیم آنها در قیاس با تیم ملی فرانسه هرگز در یک سبد نمی‌گنجدند و تفاوتی آشکار داشتند. نتیجه این اعتماد، شکل‌گیری تیمی شد که در تمام دقایق مسابقه مقابل فرانسه بزرگ انرژی بالایی داشت و بی‌آنکه از نام حریف واهم‌ای داشته باشد، به سمت یک پیروزی بزرگ پرتاب شد .

اسپانیا با پرس شدید از زمین حریف، جابه‌جایی مداوم، سرعت در انتقال توپ، مالکیت هدفمند، استفاده حداکثری از فرصت‌ها و مهم‌تر از همه، روحیه بزرگ و جنگندگی اجاره نداد جریان سابقه‌از کنترلش خارج شود. این همان مفهومی است که از آن به عنوان «تیم بودن» یاد می‌شود. اما سؤال این است که ما در جام جهانی تا چه اندازه به این واژه نزدیک بودیم؟! البته مقایسه فوتبال اسپانیا با فوتبال ایران از نظر امکانات، زیرساخت‌ها، کیفیت لیگ و استعداد‌های پایه، قیاسی ناقض نیست. فوتبال اسپانیا سال‌هاست در بالاترین سطح جهان حرکت می‌کند و تولید بازیکن برای آن به یک فرایند مستمر تبدیل شده است .

بااین‌این نمی‌توان انتظار داشت تیم ملی ایران دقیقاً همان مسیر را طی کند. اما آنچه قابل‌الگوبرداری است، نوع نگاه سرمربی اسپانیا به ساختن یک تیم است.

ایران نیز در جام جهانی

نگاه فنی

حمید رضا عیوب

خبرنگار

فوتبال ملی بیش از آنکه ویتربینی برای ستاره‌ها باشد، عرصه نمایش تفکرات یک سرمربی است. جام جهانی بار دیگر این حقیقت را به تصویر کشید. نقطه‌ای که لوئیس دلافوئنته با تیم ملی اسپانیا نشان داد موفقیت الزاماً محصول حضور پرشمار فوق‌ستاره‌ها نیست، بلکه نتیجه ساختن یک تیم واقعی است .

در سوی دیگر، امیر قلعه‌نویی با وجود تجربه فراوان و در اختیار داشتن نسل قابل قبولی از بازیکنان ایران، در جام جهانی که منجر به حذف ایران شد نتوانست همان هویت تیمی را در ترکیب ملی ایجاد کند و در بازی‌های بزرگ تفاوت‌های بزرگ را رقم بزند.

پیش از آغاز مسابقات، کمتر کسی اسپانیا را یکی از مدعیان اصلی حضور در فینال می‌دانست. بسیاری تصور می‌کردند این تیم در مراحل حذفی برابر قدرت‌های سنتی فوتبال جهان متوقف شود. اما دلافوئنته با نگاهی متفاوت، تیمی ساخت که بیش از آنکه متکی به نام‌ها باشد، به اجرای دقیق برنامه‌های تاکتیکی وابسته است .

فهرست اسپانیا نیز گویای همین رویکرد بود. الکس بائنا که هنوز تعداد بازی‌های ملی‌اش

پرشمار نیست، پدرو پورو که نخستین تجربه‌های حضور در

چنین تورنمنت بزرگی را پشت سر می‌گذاشت و... بخشی از

بازیکنانی بودند که سرمربی

به مصاحبه یک خطی هم نیازی نبود

نتیجه و دستاورد، بی‌تأثیر در ابقای قلعه‌نویی!

محمد قراقرزلو

خبرنگار

با در نظر گرفتن نقل قول‌ها، مشاهدات و رفتارهای چند ماه اخیر مدیران فوتبال کشور اینکه فدراسیون فوتبال در مقابل این حجم از نظرات کارشناسی و مطالب رسانه‌ها پیرامون عملکرد و دستاورد تیم ملی سکوت اختیار کرده چیز عجیب و غیرقابل پیش‌بینی هم نیست. واقعیت این است که از وقتی تیم ملی نتوانست از مرحله گروهی صعود کند مطالب و مصاحبه‌های متعددی در خصوص اینکه «چرا نتوانستیم در جام جهانی ۴۸تیمی‌هم از گروه‌مان صعود کنیم؟» نگاشته و منتشر شده است. در عین حال طبیعی است که با توجه به این مطالب و مصاحبه‌ها قضاوت‌هایی در خصوص عملکرد کادرفنی تیم ملی صورت گرفته و می‌گیرد.

البته که نقش مشکلات، مغضلات و اتفاقات عجیب هم در این قضاوت‌ها لحاظ می‌شود و هیچ‌کس یکطرفه به قاضی نرفته اما باید بپذیریم

که تمام این تحلیل‌ها و نظرات کارشناسی تأثیری در تصمیم نهایی فدراسیون فوتبال ندارد. یعنی حتی اگر یک ماه دیگر نیز رسانه‌ها روی مطالبه مردم عاشق تیم ملی مبنی بر برگزاری کنفرانس خبری برای رئیس فدراسیون و سرمربی تیم ملی تأکید کنند یا خواستار تشکیل کمیته بررسی نتایج تیم ملی و دستاوردهایش باشند باز هم هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد چراکه اساساً گوش این فدراسیون به نقدها و واکنش نیست و خیلی راحت از تمام مصاحبه‌ها و نظرات کارشناسی می‌گذرد. در روزهای ابتدایی هفته‌ای که به پایشش رسیدیم چند روزی بحث تغییر در کادرفنی تیم ملی داغ شد و رسانه‌ها این پرسش را مطرح کردند که آیا قلعه‌نویی کنار خواهد رفت یا نه اما جواب این سؤال از قبل مشخص بود و حتی نیازی نبود تا مهدی تاج با یک مصاحبه یک خطی خیال همه را راحت کند. تاج هرروز قبل در مصاحبه با تلویزیون گفت: آقای قلعه‌نویی هست و از او برای جام آسیایی هم برنامه گرفته شده و بزودی تمرینات را برای فینادی آغاز خواهیم کرد. یک اتفاقاتی هم باید در تیم ملی بیفتد که آن هم انجام خواهد شد. همین و بس! اصلاً چرا دنبال کنفرانس خبری

و تشریح دستاوردهای تیم ملی در جام جهانی هستیم؟ اصلاً چه نیازی به بررسی هست؟ باور کنید تمام مطالبی که در این یک ماه درباره دستاوردهای تیم ملی نوشتیم و تمام ابعاد فنی و غیرفنی حضور در این تورنمنت را بررسی کردیم هیچ ارزشی نداشته چراکه اولاً فدراسیون فوتبال نه این نقدها را می‌شنود نه مصاحبه‌ها و اظهارات کارشناسان را می‌پذیرد و نه حتی ناراحتی و اعتراض مردم باعث واکنش آقایان می‌شود. دوم اینکه تصمیم به ابقای قلعه‌نویی از ماه‌ها قبل گرفته شده پس هر اتفاقی هم که در جام جهانی می‌افتاد قرار به تغییر نبود و حالا که ناختن تیم ملی دستاورد محسوب می‌شود، دست رئیس فدراسیون برای نقشه‌ای که از چند ماه قبل در سر داشت کاملاً باز است. سر داشت تاج ۲۶فروردین ماه یعنی سه ماه قبل و دو ماه پیش از شروع جام جهانی رسماً اعلام کرد امیر قلعه‌نویی در سمتش باقی خواهد ماند چون کارش را خوب انجام می‌دهد و او به عنوان رئیس فدراسیون از کارش و نحوه اداره تیم ملی با توجه به شرایط کشور کاملاً راضی است.

حالا احتمالاً مهدی تاج و مدیرانی که قرار است به میدان بروند. در همین دیدار، محمد قربانی دیگر لژیونر حاضر در فوتبال امارات نیز برای نخستین بار در ترکیب اصلی قرار گرفت؛ بازیکنی که با وجود شرایط جسمانی مناسب‌تر، تنها در یک مسابقه از ابتدا به میدان رفت.

اینجاست که سؤال اصلی شکل می‌گیرد. اگر کادرفنی معتقد بود لژیونرهای شاغل در لیگ امارات از نظر بدنی شرایط مطلوبی ندارند، چرا ستون اصلی ترکیب تیم ملی را همین بازیکنان تشکیل دادند؟ عزت‌اللهی در هر سه مسابقه فیکس بود، قدوس نیز در هر سه بازی از ابتدا به میدان رفت و مغاللو و قایدی هم در برنامه تاکتیکی تیم نقش داشتند. این آمار نشان می‌دهد اعتماد کادرفنی به این نفرات، اتفاقی یا از روی اجبار نبوده است. البته ممکن است پاسخ کادرفنی این باشد که کیفیت فنی این بازیکنان به اندازه‌ای بالاتر از سایر گزینه‌ها بوده که حتی با وجود افت آمادگی جسمانی، همچنان بهترین انتخاب محسوب می‌شدند. اگر چنین است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا امروز شرایط بدنی آنها به عنوان یکی از عوامل ناکامی تیم ملی مطرح می‌شود؟ و اگر افت بدنی واقعاً تا

فوتبال ایران

سؤال روز

نگاهی به تجربه ژاپن، کره جنوبی و استرالیا

وقت پوست‌اندازی در تیم ملی رسید

جام جهانی برای بسیاری از تیم‌های ملی، پایان یک تورنمنت نیست بلکه آغاز یک پروژه تازه است. کمتر از دو ماه پس از پایان رقابت‌ها، اولین پنجره فینادی فرا می‌رسد و بسیاری از سرمربیان از همین مقطع، تیم آینده خود را می‌سازند. نگاهی به روند قدرت‌های فوتبال آسیا نشان می‌دهد ژاپن، کره جنوبی و استرالیا در دو دوره اخیر جام جهانی، دقیقاً از همین فرصت برای جوان‌سازی و تغییر نسل استفاده کرده‌اند؛ تصمیمی که در نهایت آنها را به تیم‌هایی باثبات‌تر و رقابتی‌تر تبدیل کرده است. حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا تیم ملی ایران نیز باید چنین مسیری را در پیش بگیرد یا حفظ هسته فعلی، بهترین تصمیم برای حضور در جام‌ملت‌های آسیاست؟

ژاپن: تغییر بدون انتقال

اگر قرار باشد الگویی برای مدیریت تغییر نسل در آسیا معرفی شود، بدون تردید ژاپن در صدر این فهرست قرار می‌گیرد. فدراسیون فوتبال ژاپن در سال‌های اخیر نشان داده که جوان‌سازی را نه با حذف ناگهانی ستاره‌ها، بلکه به شکل تدریجی دنبال می‌کند.

پس از جام جهانی ۲۰۱۸، چند بازیکن باسابقه از تیم ملی کنار رفتند، اما جای آنها را بازیکنانی گرفتند که پیش از آن نیز در اردوهای تیم ملی حضور داشتند و با فضای تیم آشنا بودند. همین روند بعد از جام جهانی ۲۰۲۲ نیز ادامه پیدا کرد. هاجیمه موریاسو ضمن حفظ ستون اصلی تیم، به تدریج بازیکنان جوان‌تر را وارد چرخه تیم ملی کرد تا انتقال نسل بدون شوک انجام شود. نتیجه این سیاست، حفظ کیفیت فنی در کنار کاهش تدریجی میانگین سنی بود؛ مدلی که امروز بسیاری از کارشناسان آن را یکی از دلایل ثبات فوتبال ژاپن می‌دانند.

استرالیا: اعتماد به نسل تازه

استرالیا نیز پس از جام جهانی قطر، مسیر مشابهی را در پیش گرفت. کادرفنی این تیم با علم به نزدیک شدن پایان دوران چند مهره باتجربه، فرصت بیشتری در اختیار بازیکنان جوان قرار داد. این تغییر نه‌تنها در مسابقات دوستانه، بلکه در رقابت‌های رسمی نیز ادامه پیدا کرد تا نسل بعدی پیش از جام‌ملت‌های آسیا و مقدماتی جام جهانی، تجربه لازم را کسب کند.

نکته مهم در برنامه استرالیا، شجاعت در استفاده از بازیکنان کم‌تجربه بود. آنها پذیرفتند که جوان‌سازی ممکن است در کوتاه‌مدت با افت مقطعی همراه باشد، اما در بلندمدت به سود تیم ملی تمام خواهد شد.

کره جنوبی: حفظ ستون‌ها و تزریق نیروهای تازه

کره جنوبی نیز پس از هر جام جهانی، مسیر متفاوتی نسبت به ژاپن و استرالیا انتخاب نکرده است. این تیم معمولاً هسته اصلی خود را حفظ می‌کند، اما همزمان بازیکنان جوان را به تدریج وارد ترکیب می‌کند تا فاصله میان نسل‌ها ایجاد نشود. ستاره‌هایی مانند سون هونگ‌مین همچنان نقش محوری دارند، اما در کنار آنها بازیکنان جوان‌تر نیز فرصت حضور در مسابقات ملی را پیدا می‌کنند. همین سیاست باعث شده کره جنوبی طی سال‌های اخیر بدون افت محسوس، روند رقابتی خود را حفظ کند.

ایران: زمان تصمیم فرا رسیده

تیم ملی ایران نیز پس از جام جهانی ۲۰۲۴ در نقطه‌ای مشابه قرار گرفته است. بخشی از مهره‌های کلیدی تیم در سال‌های اخیر بار اصلی موفقیت‌ها را بر دوش کشیده‌اند، اما طبیعی است که با نزدیک شدن به جام‌ملت‌های آسیا و سپس مقدماتی جام جهانی بعدی، موضوع تغییر نسل پیش از گذشتنه اهمیت پیدا کند. شاید کنار گذاشتن تدریجی بازیکنان باتجربه باز هم مدل کم‌ریسک‌تری به نظر بیاید و احتمال موفقیت در جام‌ملت‌ها را بیشتر کند اما واقعیت این است که میانگین سنی تیم ملی آن‌قدر بالاست که برای جام‌ملت‌ها هم نیاز به یک خانه‌تکانی دارد. باید بپذیریم که غیر از دو سه بازیکن بالای ۳۰سال حاضر در ترکیب اصلی تیم ملی بقیه در حد خودشان نبودند و ثابت کردند در تورنمنت‌های بزرگ دیگر کارایی لازم را ندارند اما سؤال اصلی اینجاست که سرمربی تیم ملی جسارت و جرأت کنار گذاشتن این نفرات را دارد یا نه؟

واقعیتی که نگران‌مان می‌کند

در دو سال اخیر هر وقت از قلعه‌نویی درباره جوانگرایی پرسیدند او جواب‌هایی در آستین داشت و مثال‌هایی زد که دارد این اتفاق را رقم می‌زند اما عملاً در جام جهانی خبری از جوانگرایی نبود. تیم ملی ایران دومین تیم پیرمسابقات بود و رکورد پیرترین ترکیب جام جهانی را زد. حالا اگر امیر قلعه‌نویی و فدراسیون فوتبال واقعاً به آینده تیم ملی فکر می‌کنند، اولین فینادی پس از جام جهانی نباید صرفاً به برگزاری چند دیدار دوستانه و دعوت دوباره از همان چهره‌های همیشگی خلاصه شود.

این پنجره، نقطه آغاز پروژه جام جهانی ۲۰۳۰ است؛ جایی که باید نسل جدید فوتبال ایران نخستین گام‌های جدی خود را بردارد. تجربه موفق‌ترین تیم‌های آسیا نشان می‌دهد تعویق جوان‌سازی، هزینه‌ای سنگین دارد و هرچه این تصمیم دیرتر گرفته شود، فاصله ایران با رقبای مستقیمش بیشتر خواهد شد.

با قطر، تنها با انکا به تجربه یا کیفیت فردی امکان‌پذیر نیست. ایران به تیمی نیاز دارد که با جسارت بازی کند، از دوندگی و پرس نترسد، سرعت انتقال را افزایش دهد و تا آخرین لحظه برای پیروزی بجنگد.

شاید مهم‌ترین درس اسپانیا برای فوتبال ایران، نه کیفیت بازیکنان، بلکه کیفیت نوع تفکر باشد. دلافوئنته ثابت کرد که وقتی سرمربی بتواند از مجموعه‌ای از بازیکنان، یک «تیم واقعی» بسازد، حتی تردیدها و پیش‌بینی‌های

بدبینانه نیز رنگ می‌بازد و اسپانیا تبدیل به غولی در برابر فرانسه برقدرد می‌شود.

این همان حلقه گمشده‌ای است که اگر فوتبال ایران بتواند آن را پیدا کند دستاوردهای بزرگی را در آسیا و جهان رقم خواهد زد.

برای نیمکت تیم ملی تصمیم بگیرند معتقدند با توجه به شرایط کشور نتایج و عملکرد تیم ملی در جام جهانی خوب و مثبت بوده و با توجه به فاصله شش ماهه باقیمانده تا جام‌ملت‌ها رویکرد به سرمربی دیگر برای هدایت تیم ملی ریسک محسوب می‌شود و احتمالاً فقط تغییراتی در کادرفنی به وجود خواهد آمد که این تغییرات همانی است که تاج از آن به عنوان «یک اتفاقاتی باید در تیم ملی بیفتد» یاد کرده بود. با این حساب حالا کاملاً عیان شده که نه خبری از برگزاری کنفرانس خبری خواهد بود نه کمیته‌ای برای بررسی نتایج و عملکرد تیم ملی تشکیل می‌شود و نه حتی مهدی تاج خودش با سرمربی تیم ملی را ملزم می‌بیند که پاسخگوی جزئیات مربوط به حذف از جام جهانی باشد. شاید واقعاً همین که قلعه‌نویی تیم ملی را خوب اداره کند کافی است و حتی نیازی به مصاحبه یک خطی رئیس فدراسیون برای تأکید بر ابقای سرمربی هم نبود.



این اندازه تأثیرگذار بوده، چرا بازیکنانی مانند محمد قربانی که فرصت کمتری برای بازی پیدا کردند، سهم بیشتری از دقایق حضور در زمین داشتند؟

جام جهانی تمام شده، اما برخی اظهارنظرهای پس از آن، به جای پاسخ دادن، پرسش‌های تازه‌ای ایجاد کرده است. صحبت‌های هومن افاضلی نیز از همین جنس است. زیرا آنچه در زمین دیده شد